

اتانازی صندوق‌ها



حمید مظفر
روزنامه‌نگار



۷۴

«صندوق‌های بازنشتگی یکی از سه بحران اصلی کشور هستند. این جمله محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت حسن روحانی و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، نشان‌دهنده وخامت وضعیت صندوق‌های بازنشتگی کشوری است؛ وضعیتی که ایجاد بخش عمده‌ای از آن خارج از کنترل و عملکرد درونی صندوق‌های بازنشتگی و در اثر تصمیمات بیرونی به وجود آمده‌است. از سوی دیگر، فعالیت‌های اقتصادی خود صندوق‌ها محل انتقاد بسیاری از کارشناسان و استادان دانشگاهی است. مدیریت فعلی صندوق‌ها درگیر سازماندهی حجم گسترده‌ای از شرکت‌های ریزودرشتی است که در مالکیت صندوق‌های بازنشتگی قرار دارند و عمدتاً گرفتار مشکلات ساختاری متعدد و سودآوری پایین هستند. بنابراین، ماندن این شرکت‌ها در مالکیت صندوق‌ها صرفاً موجب هدررفت توان مدیریتی شرکت‌ها برای رسیدن به آورده‌ای اندک است؛ در صورتی که صندوق‌ها می‌توانند، با واگذاری این شرکت‌ها به بخش خصوصی واقعی، تمرکز را روی بهبود سبد سرمایه‌گذاری خود و دستیابی به سطح بالاتری از سودآوری بگذارند.

وضعیت فعلی سبب شده صندوق‌های بازنشتگی تبدیل به رقیب غول‌پیکر و کم‌بازده بخش خصوصی شوند و با گسترده‌کردن فعالیت‌های بنگاه‌داری خود، فضا را برای فعالیت بخش خصوصی چابک، تنگ‌تر و تنگ‌تر کنند. در حالی که صندوق‌های بازنشتگی به دلیل داشتن ژن دولتی، ناکارآمدی‌های آن را نیز در خود مستتر دارند. واگذاری شرکت‌های در اختیار صندوق‌های بازنشتگی علاوه بر فراهم‌کردن فضای تنفس برای این مجتمع‌ها و اجازه ورود بخش خصوصی، موجب فراهم‌شدن منابع مالی تازه‌ای برای صندوق‌ها می‌شود که می‌تواند در سرمایه‌گذاری‌های جدید صندوق‌ها و تنوع‌بخشی بیشتر به پورتفوی مالی آن‌ها کمک کند.

واگذاری‌های صورت‌گرفته در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در دولت گذشته موجب خورگرفتن بیش‌ازپیش صندوق‌ها به تصدی‌گری شده‌است. امروز به‌سختی می‌توان مدیران صندوق‌ها را راضی کرد تا از نگهداری شرکت‌های تحت‌کنترل خود دست بکشند و آن‌ها را به بخش خصوصی واگذار کنند. دل‌کندن از بنگاه‌داری و تصدی‌گری صندوق‌ها قدم اولی است که باید برداشته شود و شاید ورود قهری نهادهای بالادستی در این موضوع نیز احساس شود. اساساً بنگاه‌های خرد و کم‌بازده که مقیاس اقتصادی بسیار کوچک‌تری نسبت به سرمایه در گردش صندوق‌ها دارند، نیازی به باقی‌ماندن در زیر چتر مدیریتی صندوق‌های بازنشتگی ندارند و واگذاری آن‌ها به بخش خصوصی به نفع هر دو طرف است.

اما موضوع واگذاری‌ها، بیش از آن‌که راه‌حل برطرف‌کردن مشکل

صندوق‌ها باشد، مسئله‌ای است در راستای منافع اقتصاد کشور با تقویت بخش خصوصی؛ چراکه حجم کسری صندوق‌های بازنشتگی به‌قدری بالاست که منابع حاصل از این واگذاری‌ها دردی را از این نهادها درمان نمی‌کند. به‌عنوان نمونه صندوق بازنشتگی کشوری بیش از ۸۰ درصد منابع بودجه پرداختی خود را از طریق بودجه دولت دریافت می‌کند و سهم کسور حق بیمه‌ای دریافتی از کارکنان دولت و آورده سرمایه‌گذاری‌های این صندوق تنها ۲۰ درصد منابع پرداختی این صندوق را پوشش می‌دهد.

به‌عبارت دیگر، اگر این صندوق تمامی منابع خود را نیز یک‌جا بفروشد، قادر به پوشش کسری موجود خود نیست. حجم بدهی‌های این صندوق‌ها که وضع قوانین ۲۸ گانه بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بار مالی روی دوش آن‌ها گذاشته، به گونه‌ای نیست که با تزریق منابع مالی جدید و واگذاری دارایی‌های این صندوق‌ها پوشش داده شود.

بنابراین، مجموعه شرایط موجود نشان می‌دهد صندوق‌های بازنشتگی کشور به بن‌بست رسیده‌اند و این مسئله‌ای است که سخنگوی دولت نیز به آن اذعان دارد. به‌من‌ماه سال گذشته بود که محمدباقر نوبخت در یازدهمین همایش بین‌المللی مدیریت پروژه اظهار کرد: «امروز این صندوق‌ها قادر به پرداخت حقوق بازنشتگان نیستند و باید با برنامه‌ریزی لازم آن‌ها را سرپا کرد». وی در اردیبهشت سال جاری نیز صراحتاً صندوق‌های بازنشتگی کشور را ورشکسته خواند و گفت: «اکنون دولت حقوق بازنشتگی لشکری و کشوری را از جیب خود می‌پردازد. در حال حاضر ما از یک نفر بازنشتگی کم می‌کنیم و به هفت نفر حقوق بازنشتگی می‌دهیم. به عبارت دیگر صندوق‌های بازنشتگی ورشکسته هستند».

این وضعیت نشان‌دهنده این است که باید تصمیم‌جسورانه‌ای برای جبران تمامی اشتباهات گذشته گرفته شود. این تصمیم‌چیزی جز ویران‌کردن بنیان فعلی صندوق‌ها و بنانهادن مجدد آنها نیست. صندوق‌های بازنشتگی نیاز به تولد مجدد دارند تا دوباره بتوانند دوران جوانی خود را بازبایند و از آن بهره ببرند. مهم‌ترین دوره فعالیت هر صندوق دوره جوانی آن است. سرمایه‌گذاری‌های هر صندوق در این دوره جوانی صورت می‌گیرد و در صورتی که این بازه زمانی بگذرد و اقدامی در این زمینه صورت نگیرد، این نهادها در پرداختی‌های خود با مشکل مواجه می‌شوند. این همان وضعیتی است که صندوق‌های بازنشتگی کشوری با آن مواجه هستند و عمدتاً در دوران جوانی آنها سرمایه‌گذاری‌های مکفی صورت نگرفته است. تولد مجدد صندوق‌ها به معنای لغو تعهدات پیشین آنها، نسبت به کارکنانی که سال‌ها بخشی از حقوق خود را برای بهره‌جستن در زمان بازنشتگی به صندوق‌ها سپرده بودند، نیست. در حال حاضر نیز عملاً این دولت است که در حال عمل کردن به وظایف صندوق‌ها و پرداخت مستمری به بازنشتگان است و صندوق‌ها در این بین تنها نقش یک واسطه را دارند. بنابراین دولت می‌تواند این وظیفه را مستقیماً به عهده بگیرد و این مسئولیت را از دوش صندوق‌ها بردارد. دولت با پذیرش این ازخودگذشتگی، عملاً این کسری بدهی را از حساب صندوق‌ها پاک می‌کند و همین مسئله سبب می‌شود صندوق‌ها در نقطه صفر دوران جوانی خود قرار بگیرند و فرصت مجددی به دست آورند تا هر آن‌چه را که تاکنون انجام ندادند با به اشتباه انجام داده‌اند، جبران کنند. در کنار این مسئله ایجاد صندوق‌های جدید از سوی بخش خصوصی و اصلاح ساختار قوانین بازنشتگی کشور نیز به عنوان ملزومات این اصلاح به حساب می‌آیند.

وضعیت فعلی سبب شده تا صندوق‌های بازنشتگی تبدیل به رقیب غول‌پیکر و کم‌بازده بخش خصوصی شوند و با گسترده‌کردن فعالیت‌های بنگاه‌داری خود فضا را برای فعالیت بخش خصوصی چابک، تنگ‌تر و تنگ‌تر کنند. در حالی که صندوق‌های بازنشتگی به دلیل داشتن ژن دولتی، ناکارآمدی‌های آن را نیز در خود مستتر دارند.